

بهدار بو میشود و آن پشمهای کهنه میریزد و پشم بو براقی بجان آن  
میریزد

بنا بر این اختیار انسان بر حیوان همان معنویات و فصایل اخلاقی است  
که با آن شیمه و سجیه افراد بشر را بسر منزل سعادت سوق دهد روح ایمان  
و تقوی را در نهاد بشر پروراند و حقایق مادی را برای تقای جسم در  
مرحله دوم حقایق معنوی قرار دهد

و اما در مادیات و صنایع شهادت تاریخ و با توجه احتمالی که در این  
اوراق بگارش یافت تا دو قرن پیش در صنایع و لوازم زندگی از  
مردم اروپا ملت ایران اگر حلوتر بود عقب تر هم بود از قرن نوزدهم و  
ایجاد صنایع ماشینی و بکار در صنایع و اکتشافات حلوا افتادند در عقب  
مادگی ملت ایران باید بوقایع تاریخی که شمه‌ای در این اوراق بگارش  
یافت ملاحظه شود که دولت و ملت ایران از قرن نوزدهم باینطرف چگونه  
در قید محرومیت‌ها و محدودیت‌ها قرار داشت

در اینجا نوع و بنای تاریخی که بر علم مترتب است تا درجه‌ای روشن  
گردید که چگونه علمی میتواند رفاه و آسایش افراد بشر را تضمین نماید  
و صلح را مستقر سازد

و اما علم نامور اداری و زندگی مدنی این مطلب محرز و مسلم  
است که علم محصول و مولود فکر و استعداد ذاتی افراد است پیامرگرمی  
اسلام در ایستاد میفرماید العلم نور یقده الله فی قلب من یشاء

یعنی دانش روشنی در حشایی است که آفریدگار حقایق در نهاد  
هر کس که بخواهد وارد میسازد

حکیم اموال قاسم فردوسی میگوید  
خرد پرورد حسان بسدگان  
خرد ره نماید بداندگان  
خرد مر حبهان را سر و گوهر است  
روان را بدانش خرد دهر است

## فصل چهل و هشتم

### فرق و تفاوت سوع فکری و علوم تدریسی

با اینک توحهی حواهییم دانست که بین سوع فکری و علوم تدریسی  
فرق و تفاوت بسیاری است چنانکه در فصل پیش بگارش یافت علوم تدریسی  
در نتیجه استعداد فکری و حواش عقل و روان است که در افراد ایرانی  
این استعداد را بدکردادم اکنون فرق و تفاوت سوع فکری و علوم تحصیلی  
و تدریسی را شرح میدهم

تردیدی نیست که علوم تدریسی عبارت از تحریریات و اطلاعاتی  
است که از فرد دانشمند و اسنادی نشاگرد و تحصیل کننده ای میرسد و آن  
را فرا میگیرد این علم در یک رشته معین پیشرفت میکند و بدرجه اعلاهی  
خود میرسد یعنی علم پزشکی پرشک و علم هندسه مهندسی شیمی و اساز  
همین قسم هر یک در مسیر خود پیش میرود لیکن سوع فکری حتی  
در افراد عامی تحصیل کرده چنان اثری داشته و دارد که سبب تحولات  
سیاسی، اقتصادی و صناعی گردیده و میگردد که تحصیل کردگان  
و دانشمندان را بحیرت انداخته اکنون برای روشن شدن این حقیقت  
عده ای را در این اوراق نام میبرم

در مرحله اول پیامبران و سهرای آسمانی مانند موسی و عیسی و

محمد (ص) را نام میسر م که هر يك مليونها حوامع شری را شاهراه سعادت  
سوق داده اند و آنچه تحولات شکر و سیاسی و اخلاقی را موجد گردیدند  
در هیچ مدرسه ای تحصیل نکرده بودند پادشاهان بزرگ ایران و سایر  
کشورها که اغلب میان گذار تمدن جهان بوده اند مدرسه ندیده شارلمانی  
۷۴۲-۸۱۴ میلادی امپراطور فرانسه که بر قسمت مهمی از قاره اروپا  
فرمانروائی داشت سواد خواندن و نوشتن نداشت درس بزرگی مختصر  
سواد نوشتن و خواندن فراگرفت البتة پادشاه سلجوقی لیث صفار  
پادشاه ایران و پادشاه افشار از علم و سواد بی بهره بوده و همه دارای استعداد  
ذاتی و سوع فکری بودند در این سوات اخیر رضا شاه کبیر پادشاه بزرگ  
ایران که در سایه شهامت و سوع ذاتی کشور ایران را با آنچه مشکلات  
از خطر زوال و انقراض نجات داد در هیچ مدرسه علمی و سیاسی تحصیل  
نکرده بود از پادشاهان میگذریم از باب اختراع و صنایع در سایه افکار  
عالیه و سوع ذاتی توفیق یافتند پاستور بابعه بزرگ فرانسوی را پریشان  
مخالف بودند و میگفتند حق ندارد در امور پزشکی دخالت کند از مساعدت  
مادی با او و تهیه آنچه برای دستگاه میکروسکوپ ششاسی (لایراتوار) خود  
لازم داشت جلوگیری کردند او در سایه تحصیل علوم تدریسی این کشف  
بزرگ را نکرد در سایه سوع فکری بود

مارکونی حوا اینالیائی مخترع تلگراف بی سیم اختراعات خود را  
از استاد و مدرسه تدریسی و تحصیلی بیاموخت در سایه عظمت و استعداد  
فکری موفق گردید

ادیس آمریکائی روش کسب جهان کونی اغلب از مدرسه و تعلیم  
گرفته بران بود عشق و فکر او را مشهور جهان ساخت

تر دیدی بیست که علوم تدریسی کلید در گنج سعادت و راهمای افراد  
شر در راه بر فی و تکامل است اگر با حسن فطرت و بیکی سیرت توام باشد  
و اگر باشد و آن علم در راه حیر و سعادت اساء بشر سکار برود باید گفت  
بمیرد آن علمی که جهان بشریت را بلرزه در می آورد و دنیا را بورطه  
هولناکی کشیده و میکشاند

حاصل ایسکه ریشه درخت فلسفه و علوم در شرق است و ملت ایران  
دارای علوم معنوی و استعداد ذاتی می باشد و شبهه اول مردود است  
شبهه دوم موضوع فقر و عا است که میگوید ملت ایران دچار فقر اجتماعی  
است و ملت های اروپا و پانر و تمدد هستند در این باب باید بوع فقرا مورد بحث  
قرار داد فقر دو بوع است طبیعی و اتفاقی فقر طبیعی آن است که فرد یا  
ملتی فاقد استعداد و سروی فعالیت باشد و بالطبع فقیر مانده باشد فقیر  
اتفاقی آن فقیری است که فرد یا قومی در نتیجه سادگی و عملت دچار  
دردان عارتگر شده باشد و کالای حیاتی آن قوم و ملت را به یعما برده  
باشد و بیر در سابه استیلا و قدرت باروی بوانای او را بر بحیر سیاست مکر  
و حدهه بسته مانع و عائق فعالیت آن قوم و ملت گردید

با توجه با اوصاع و احوال قرون اخیر و مطالعه شمه ای از حوادث  
با گواری که در این اوراق میدرخ است سیاست استعماری عرب و شقاوت  
بیرحمانه مردم اروپا موحد و موحد فقر اجتماعی ملت ایران گردیده و  
با قدرت سر بیره آنچه داشته برده اند و از هر گونه پشرفت اقتصادی این  
ملت و سایر ملل شرق اسلامی جلوگیری کرده اند

شبهه سوم که سب اتحاد ضعف روحی گردیده موضوع قوی و  
ضعیف است که ملت ایران را ضعیف و قوای عرب را بر ح مردم کشیده اند در این

موضوع بحث دقیق و افعال نظر شایسته لازم است تا این مطلب روشن گردد زیرا تا درجه‌ای مربوط بقواعد و اصول روانشناسی است

با دقت میتوان پی باین حقیقت برد که ترس و توهم در هر فردی مانند ایجاد ضعف و یاس می‌نماید لیکن در باطن امر و ضعف در محیط عرائر و احساسات ضعیف نیست باین دلیل که اگر شما طفل کوچک و ناتوانی را تحت شکنجه و قدرت مرد روزمندی به بید که او را آزار میدهد و شدت او را میرسد صبحه و فریاد او در روحیه و حس سامعه شما چنان تأثیر می‌کند که بارقه‌ای از رحم و عواطف با حس تأثر و بهرت از طالم در شما ایجاد می‌گردد و بی اختیار بحمايت آن کودک و فرد ضعیف میشوید و در صورت امکان نارسیده گلاویز میشوید و اگر تنها به دفع او قادر باشید هر فردی که از آنجا عبور کند و صبحه و باله این کودک را بشود همین حالت در او برور میکند احساسات و عرائر او با احساسات و عواطف شما بطابق حاصل می‌گردد و بدفع طالم و طالم قیام می‌کنید و همچین تمام عاقلین از این منظره متأثر میشوند و بحمايت آن مظلوم بر می‌خیزند تا او را تسلیم دستگاه عدالت نمایند این موضوع درباره هر فرد ضعیف یا قوم و ملتی صادق است سایرین برورد گار جهان اساء شر را تحت حمایت احساسات و عرائر یکدیگر قرار داده و باره‌های با امرای اکثر بسته در بهاد یکایک افراد بشر از هر قوم و ملت قرار داده که بحمايت همدیگر قیام نمایند چنانکه در قسمتهای پیش نگارش بافت سعدی داشمند بزرگ ایران سروده

بی آدم اعصای یکدیگرند      که در آفرینش ر یک گوهرند  
چو عصوی بدرد آورد روزگار      دگر عصوها را نماید قرار

با این دلیل ضعف و یاس ناشی از ترس و توهم است و ملت ایران

صمیمیت و اما اینکه دشمنان اسلام عقب ماندگی ملت‌های شرق اسلامی را از جهات صنعت روح مردم کشیده و آنرا در نتیجه تعلیمات اسلامی گفته‌اند پاسخ این شبهه در قسمت تمدن اسلام داده شده بآن قسمت مراجعه شود

شبهه چهارم موضوع انحطاطی است که متجاوزین اروپا و ملت ایران و ملت‌های اسلامی نسبت داده‌اند در اینها باید پاسخ داده شود تا مفهوم و معنای برقی و انحطاط روشن گردد. محتاج باقامه دلیل نیست که اقوام و ملل گیتی دارای طبایع و حوی مختلف هستند و در افکار و عقاید احتلاف محسوس دارند و هر یک طبق مشتهیات و تمایلات روحی و اخلاقی خود برقی یا انحطاط را تعبیر و تفسیر میکند قوم و ملتی عقیده دارند ثروت و سرمایه داری نازدگانی تجملی توأم با قدرت سریره ملاک ترقی و سدد رجحان و برتری است ولو با ایجاد نفاق و حوریریری‌ها در سایه قدرت حاصل شود و ملت‌های کوچک طعمه حرص و شهوت آنان گردد و حرر ننگانی مادی هدف و مبطوری ندارند و آنرا ترقی می‌نامند از طرف دیگر افراد و اقوامی هستند که در رق و برق زندگی تجملی و صورت ظاهر را به تمهائی ملاک ترقی ندانسته از نقاء در سانه معنویات و وصایل اخلاقی دانسته و آنرا از حج و مقدم بر جهات مادی گفته‌اند زیرا چنانکه بگارش یافت و سایل مادی مربوط بحسما بیات است لیکن توحه بمسویات و حقائق آسمانی عواطف انسانی را تقویت میکند ایمان و تقوی را در نهاد سرمایه‌پروانند و بقدر احیاحات زندگی و لوازم حیاتی از مادیات استفاده می‌کنند این گونه مردم شیوه عدد و فرس را مخالف اسبابیت و شیوه حوانمردی دانسته گرد اعمال حاسوسی و ایجاد نفاق نمی‌گردند و سالی ملیونها بمصرف مدارس و تعلیمات حاسوسی می‌رسانند و افکار خود را در کشف و اختراع

ادوات و آلات شرکشی بکار نمیرند اکنون لازم است روشمندان در باره  
 این ملتها قصوت نمایند تر دیدی نیست که قبل از توسعه فلسفه ماتریالیسم  
 دانشمندان اروپا و بررگان عرب مانند پاستور فراسوی ماد کوبی  
 ایتالیائی و ادیسون امریکائی و دیگر مخترعین اروپا که در جهان صنعت و  
 اکتشافات خدمات گراسها عالم اسبابیت انجام داده اند و او کار بلند خود را در  
 راه خدمت و آسایش افراد بشر بکار برده اند آنها بآئین مقدس مسیح ایمان  
 داشته اند لیکن بعد از پیدایش و اشاعه فلسفه ماتریالیسم در اروپا و انحراف  
 فلسفه و دانشمندان از الهیات و حقایق معنوی علاوه بحاور و اعمال قدرت  
 سیاستمداران بملکهای ضعیف دانشمندان و مکتشعین عرب با اختراع  
 آلات و ادوات شرکشی پرداختند و در اختیار سیاستمدان بیرحم قرار  
 دادند و آنها با جهان بشریت چه کردند و سام صالح و آزادی ملیونها بپوس  
 بیگناه را بآتش بحوت و عرور توأم با حرص و طمع خود سوخته و تاهم  
 اکنون بر پیکر گرسنه و بیم مرده ملت‌های اسیر میتازند آیا معنی ترقی و  
 ارتقاء همین است علاوه این آتش سوزیها و وحشت روزافزون شراد آتیه  
 با معلوم و زحر حواییهای سیاستمداران معروف که عالم بشریت را بلرزه  
 انداخته اند چنانکه گفیم سرمایه داران اروپا با موس اجتماع را بربور طه  
 خطرناکی سوق میدهند حسن و زیبائی دختران ریمسا و قشک را بمرایده  
 بهاده مورد استهاده مادی و انگیره شهوات قرار داده در کنارها افراد  
 عربان برقص پرداخته بحران اخلاقی و فساد را بحدی رسانیده و میرسانند  
 که با موس و سلسله برادی محتل میگردد عمت و پاکدامنی از میان میرود  
 آیا معنی ترقی همین است از طرف دیگر ملت‌های شرق اسلامی و ملت  
 ایران که با آنها همه سوانق در حشاش عامی بر آستی و سادگی رفتار کرده اند



و بیشتر بحث تعلیمات مذهبی و تحقیق معنوی قرار داشته‌اند و بدین لحاظ  
مورد تطاول و متمگری مردم عرب واقع گردیده‌اند آیا میتوان آن را در  
انحطاط دانست از این نکته نمی‌گذرم که گناه‌رعمای قوم و مسئولین واقعی  
ملت ایران در برابر آن همه عملت و نادانی بخشودنی نیست لیکن گناه درد  
از گناه صاحب‌خانه به مراتب بیشتر است زیرا برای درد کیفر وضع شده و  
برای صاحب‌خانه گناه کمتری میتوان قائل گردید یا اگر فرد شجاع و مانع‌های  
را با فریب و عدد در حواب بگیرد و دست قدرت او را بسدند آیا میتوان  
او را بالاینق دانست و اگر سوار مسلح و زورمندی بر عالمی بی دفاع حمله نماید  
و هستی او را سرد آیا میتوان سوار را مترقی و عالم را منحط گفت

## فصل چهل و نهم

### مدیحه سرائی و حوی بردگی

در قسمتهای پیش بطور اجمال و اختصار از حوادث حارحی و مواع گوناگونی که در راه ترقی و رشد افکار عمومی در کار بود بو شتم و این ملت با هوش و استعداد را از آنچه باید داشته باشد بار داشت در داخله بیر مواع و مشکلاتی در راه سیر ترقی و تربیت افکار آنها از قریبها پیش بو خود آمده است که اثرات و ریان مادی و معنوی آن از حوادث حارحی کمتر سوده است و راه وصول به مراحل علمی و مرانی حقوقی را بر توده ملت بست فقط عده معدودی که توانستند خود را وارد صحنه علوم عالیه نمایند به مرتبه سوع و شهرت تاریخی رسیدند باقی افراد ملت پشت دیوار و دروازه احصار و مرایا متوقف و بی بهره ماندند

در وهله اول باید شعرای مدیحه سرا و اثرات مدیحه سرائی را نام برد که در روح و افکار توده ملت چهگونه اثرات ریان بحش داشته است و تا چه درجه حوی بردگی را در نهاد افراد تربیق و تقویت کرده البته برای روشن شدن این موضوع مهم اجتماعی شرح و بسط شایسته ای لازم است

متجاوز از هر از سال پیش در کشور باستانی شعرا و دانشمندی

در صحنه ادبیات و عرصه دانش ظاهر گردیدند که در حکمت و اخلاق سمت  
پیشوائی داشته و از معاصر بشمارند لیکن عده‌ای هم شیوه مدیحه‌سرایی  
و اعراق‌گوئی را در ناره طبقه اشراف بعد افراط شعار خود ساختند که  
از طرفی حس بخت و عروج را در آنها بقدری تقویت نمود که با  
این تملقات شاعرانه و چاپلوسی‌های فزون از حد و شمار امر بر آنها  
مشتبه شد که تصور کردند ریاست و عظمت مقامی را که در سایه اعمال  
قدرت یا بطور توارث با آنها رسیده موهبت آسمانی و عطیه الهی بوده و  
با اراده و تمایل خود با مهدرات ملت حتی با جان و ناموس مردم  
داری می‌کردند و هیچ مسئولیتی برای آنها نبود اکنون برای نمونه چند  
شعر اعراق‌آمیز را در اینجا تذکر میدهم طهیر فاریابی در مدح قزل‌اسلان  
اتامک آدرایجان میگوید

بعل سمند شاه جهان است کآسمان

هر ماه سو بهرق بهد بهر افصحار

بار میگوید

به کرسی فلک بهد اندیشه ریر پای

تا بوسه بر رکاب قزل‌اسلان رود

عصری در مدح سلطان محمود عربوی قصیده اعراق‌آمیزی گفته

که مطلعش اینست

حدایگان حراسان و آفتاب کمال

که وقف کرد بر او کردگار و جمال

شعرای مدیحه‌سرا در دوران این ده قرن و اندی بسیار بودند تا

قرن اخیر معمول بوده است

قاآبی شیرازی در مدح محمد شاه قاجار میگوید

گردی که ر بعلین توحیرد که روتار

در چشم خرد با دو جهان است برابر

ویر در مدح ناصرالدین شاه گفته است

حلولی از به جمال تو دیدار چه بگفت      حلول کرده خداوند در لباس بشر

تا پای عرش الهی او را بالا برده است و اما اثری

که در توده ملت و طبقات عادی داشت ایجاد حوی بردگی و

ستایشگری بود که مردم و توده ملت بی اطلاع از بیانات و ستایشگری

شعرای مدیحه سراتعلیم یافته تقلید میکردند زیرا آنان را از طبقات ممتاز

ودانشمند کشور دانسته از کردار و گفتارشان استعاده میکردند اشراف

و امرا هم از این موقعیت حد اکثر استعاده را نموده صله های بسیار

هنگت شعرا میدادند که درس بردگی و شیوه ستایشگری را بیشتر و

بهرتر طبقات زیر دست بدهند چنانکه در چهار مقاله عروسی میبویسد

رودکی از (۱) يك ندیبه گوئی ده هزار دیبا صله در یافت نمود ویر

میبویسد عصری از يك ندیبه گفتن سه بار دهان او را از حواهر پر کردند

مسلم در مکارم اخلاق و یا در عدالت اجتماعی نوشته و در مدح بوده

است رودکی از صله های دریافتی در عداد بزرگترین ثروتمندان بشمار

بود چنانکه عبدالرحمن حامی سروده است

رودکی آنکه در همی سعتی مدح سامانیان همی گفتی صله شعرهای

همچو درش بود بار چهارصد شترش رودکی دو بیست علام حاضر بخدمت

داشت سلطان محمود عربوی هفتصد شاعر مدیحه سرا و غیره را در دربار

خود گرد آورده بود

سایر این روش و تملقات شاعرانه توده ملت که از نعمت سواد و

۱ - نقل از کتاب هشت مقاله استاد دانشگاه نصرالله فلسفی صفحه ۱۷۴

معلومات بی بهره بودند چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که حوی بردگی و ستایشگری در آن تقویت شد تقسیمی که سایر گفتار شعرا تمام مرایا و افتخارات را برای اشراف و اولی الامر از حساب جدا دانسته هیچگونه حقی را برای خود قائل نشده و در سال آن برفتند حتی فکر آن را هم نکردند و با تدریقات این حوی بکوهیده و سودن وسایل تعلیم و تربیت در حال توقف فکری باقیمانده و شکاف عمیق و پهنآوری بین این دو طبقه ایجاد گردیده، از این بکوه نمی گذرم که در سایر ملتها ملامت و اعراق گوئیهای شاعرانه در حق اشراف فراوان بوده لیکن ما در کشور ایران کتابهای شعری و هزارها دیوان مدحیه سرانجام نداشته‌اند، هر کس میداند در زمان سابق سیمما و تازی نمودن وسایل بهریح عسارت از افراد با سواد بود که در يك جا جمع شده کتابهای شعرا را مورد بحث و تفسیر قرار میدادند این مطالعات و مشاهداتی که از رفتار شعرا در نهاد آنان صورت عمل نمود میگردت حوی بردگی و حسه ستایشگری در طئه سوم محدود و مورد تقویت یافت که جزء طبیعت آنها گردید و این طبع و حوی اکتسابی چنانکه احساسات و کیفیات روحی از پدران بهر زبداں منتقل میشود حس بردگی و ستایشگری از طریق توارث بسلاسه نژاد بعدی انتقال یافت که تاکنون باقی است

برای توضیح و روشن شدن این موضوع و چگونگی انتقال کیفیات روحی و عادات اکتسابی از پدران بهر زبداں از نظر علما و دانشمندان اقتباس و استدلال نموده

در فصل یازدهم گفتار روانشناسان و نظرهایی که در توحیه عرائر داده‌اند نوشتیم از جمله نظریات آنها در عرائر محیط بود یعنی آنچه

را پذیران درصحن صعی و کوشش تعلیم و فرا گرفته اند در مسل و برآدمدی  
 اسحطاط مییابد و عریره نام میگیرد چنانکه سایر کیفیات روحی و اخلاقی  
 از پذیران بهوردندان منتقل میگردد و حوی بردگی و ستایشگری هم در اثر  
 گفتار و تعلیمات مدیحه سرایان باعقاب سرایت کرده و از طریق توارث بهوردندان  
 رسیده این حوی با پسند که مخالف احراشخصیت و عرو و رعلی است بهمدری  
 مؤثر گردیده که تا هم اکنون در بسیاری از مردم کشور باقی است این اعراق  
 گوئی مدیحه سرایان روه رفته از بطم به شرکشیده شد بصورت القاب  
 و عناوس در آمد مانند لقب صرعام الدوله هژر السطبه سردادا کرم امیر  
 اعظم این القاب رعب آور در توده در مردم بی سواد حسان اثری داشت که  
 در برابر اشراف تارانو هم شده به تعظیم میپرداخته

عناوس برای اشراف حضرت اشرف اقدس امع والا و بطایران  
 وضع گردید و بعضی این لغات مسخره آمر رواج یافت که خود اشراف  
 آن را سحر بهداسته و لغو کردند اول کسیکه عنوان را بحسان تملیل داده  
 امیر کبیر بود عنوان برای طبقات پائین چاکر - حان ستار - حابه راد - علام  
 که هنوز باقی است این میره و عادات از یکطرف حوی بردگی بهوت شد  
 و از طرفی بحوت و عرور را در اشراف بهرحله افراط رسانید دانشمندان  
 حهان مدیحه سرائی را بسیار نکوهش کرده اند

## فصل پنجاهم

### نگویش بر رگن علم و ادب از مدیحه سرائی

دهر حقیقی عالم اجتماع محمد بن عبدالله پیغمبر گرامی اسلام  
مدیحه سرایان را مدحت نموده و مدیحه سرائی را شدت نگویش فرموده  
و دستور داده که هر وقت دیدید و شنیدید که مداح و ستایشگری درباره  
کسی مدح میگوید حاك بصورت او برید چنانکه روزی يك نفر شاعر  
مدیحه سرا در مجلس عثمان او را مدح گفت مقدارش اسود از صحابه  
پیغمبر مثنی حاك بصورت او رد قسمی که حبه هر عثمان حاك آلود  
گردید عثمان علت آن را باعتاب و حطاب پرسید مقدار گفت این دستور  
پیغمبر گرامی است که فرموده است (اد اسمعتم المداحین فاحشوا فی و حوهم  
التراب) یعنی وقتیکه شنیدید مداحی مدح کسی میگوید حاك بصورت  
او پاشید در عرب این عمل بر رگن اهانست شمارد بوده است

شیخ عطیار فریدالدین ، از اقطاب و سر رگن شعر و ادب از  
مدیحه سرائی تری نموده و میگوید

بهر خویش مدح کس نگفتم      دری از بهر دنیا من نسفتم

ناصر خسرو علوی ادیب دانشمند بر رگن ایران مدیحه سرایان را

سخت مدحت نموده و نگویش کرده است میگوید

علم و حکمت کی مدحست او را

که مایه است هر چهل و بد گوهری را

به نظم اندر آری دروع و طمع را

دروع است سرمایه هر کافری را

من آسم که در پای حو کالم بریرم

مرا این قیمتی درو لفظ دوری را

شیخ برر گوار سعدی شیرازی استاد سخن و باعه شعر و ادب

ایران میگوید

چه حاجت که به گرمی آسمان

بپی ریز پای قورل ارسال

مگو پای زهت بر افلاک به

بگو روی احلاص بر حاک به

در اینجا ممکن است گفته شود سعدی خود بپیر مدح گفته است

پاسخ اینکه سعدی نصایح و اندر رهای حکیمانیه خود را مسی برتسه

و تدکر نامیرا بکیا بو حاکم سیاسی و روزمند معول بر بان شعری سروده

که البته برای حسن اثر معرف هم کرده لیکن نظر از تراق و کسب حاه و

مقام نداشته و در مدح شاه شعاع و عره بطرش راهمائی آنان بوده است

لیکن مدیحه سرایانی که شعر و ادب را وسیله تقرب با از تراق قرار دادند

بحکم عمل مدموم و شانان بکوهش میباشند البته در سابه رشد و روشنی

افکار این روش حاتمیه خواهد یافت میثله مورخ مشهور و آزاد بخواه

فرانسوی ۱۷۹۸ - ۱۸۷۴ در مقدمه کتاب خود بنام عشق ورن، که در باب

احلاق و سن اجتماعی بحث میکند میبویسد

موضوع بسیار وسیع و مهم عشق در زیر اعماق زندگی انسانی

۱ - Michelet



حادثه و پایه اول و اساس زندگی بر آن استوار است حیوانه بر پایه عشق و جامعه بر اساس و پایه حیوانه قرار دارد پس عشق مقدم بر همه چیز است و هر جامعه همانگونه خواهد بود که آداب و رسوم افراد بر آن متکی است - اگر (۱) مردم آداب و حوی زندگی را در خود حفظ کرده باشد آزادی کلمه پوچ و بیمعنایی خواهد بود

مدینه سرائی در حق اشرف بدانگونه در کشورهای عرب سابقه ندارد بحاضر دارم که دوست داشتمدی نیم قرن پیش برایم حکایت کرد که خود سالها در لندن بوده میگفت در زمان ادوارد هفتم پادشاه انگلیس يك نفر شاعر ایرانی که گویا شعری برای شاه ایران گفته بود و صله قابل دریافت کرده و قدردانی از او شده بحیال افساد که بلندن برود و آن قصیده را تمام شاه انگلیس نماید با رحمت و محارح زیاد بلندن رسید و خود را بدر بازار ساید بشاه حسرت دادند که شاعری از ایران آمده و برای شما شعر گفته ادوارد با حیرت و تعجب گفت برای من موضوع چیست احاره داد اشعارش را بحواند شاعر با مسرت و صدای بلند اشعارش را خواند

از آن جمله هر از لجه بهرنگ است در یکی حفتان

هر از پشه پلنگ است در یکی معمر

شاه گفت تر حمه کبید چون تر حمه کردید شاه بر آشته گردید شعر دوم نگاه کیسه جوگر گران بکف گیرد شاه دیگر طاقت بیارود با شدت و تعیر گفت این آدم به من فحش میدهد و توهین میکند من حیوان هستم

---

۱- La Liberté serait un mot si L'on gardait  
meore d'esclave

آنهم بقدر يك بيشه ، من ساگرد مردم جمله ميکيم الساعه نداد گاه  
 شکايت ميکيم اطرافيان ديدند شاه حيلي متعير است نعرض رسايدند  
 که در شرق و کشور ايران اينگونه تعريفات و اعراق گويي ها رسم و مورد  
 پسند و مطلوب اشرا ف است شاه تعبير حال داد و از تقصيرش صرف نظر  
 نمود شاعر بحياالش که از اشعارش تعريف ميکند مدتي منتظر صله ماند  
 شاه عرض کردند صله و پري ميخواهد شاه هم حيري روی ورقه رسمي  
 نوشت و باو داد شاعر تصور کرد که حواله صندوق است چون بيرون رفت  
 آنرا يك ابرابي که زبان ميدانست نشان داد شاه بوشه نمود اين شاعر  
 حوبي است فوراً بدر بار برگشت و گفتم من صله ميخواهم و مترحم حالي  
 کرد شاه گفتم پس شما که براي گدائي آمده ايد چرا فحش ميدهيد مبلغ  
 باقائلي باوداديد العهد علي الراوي اشتباه بشود نگارنده مخالف اشرا ف  
 و اشرا فيت بيستم و در اين اوراق شمه اي از امتياز طبيعي افراد نگاشته ام  
 عرض در شايستگي و استحقاق تخصصي است که توام به تقوي واحساسات  
 پاك باشد ترديدي بيست که بر هر فرد يا قوم و ملتي لازم بلکه واجب  
 است شاه يا رئيس امور جمهور را که نمرله نشان قوم و سرپرست افراد  
 جامعه هستند و در راه رفاه و آسايش ملت صميمانه فداکاري ميکند نمود  
 پرستش آنها را بايد دوست داشت و درائي که در راه عمران کشور و توسعه  
 علوم و فرهنگ از روی حسن نيت و تخصص فني و علمي ميکوشد بر افراد  
 واجب است حداکثر احترام را براي آنها قائل گردند همچنين نمايندگان  
 حقيقي ملت که اوقات خود را بي شايسته و مصرف تدريس قوانين ميرسانند حق  
 همه گونه تحليل و احترام دارند و بر قوانين بايد بر د هر کس محترم و  
 واجب الاجرا باشد ، قصد و منظور در اينجا عده اي از متصديان نادان

بی‌علاقه و بی‌ایمانی است که در زمانهای گذشته این کشور و ملت باستانی  
 را به پرتگاه زوال و انقراض بردیک کرده بودند همانهاییکه کشور بررک  
 و پر جمعیت ایران را در عداد کشورهای کوچک و عقب افتاده در آوردند  
 از طقه اشراقی که نگذریم نامهای مذهب و روحانیون میرسیم تردیدی  
 نیست که پیشوایان بزرگ در تقویت روح ایمان و تقوی حق بردگی شایسته  
 تحلیل و احترام دارند تا اینکه آئین مقدس اسلام بسیار ساده و برای فهم  
 و ادراک افراد بشر از آسمان مشیت الهی بارل گردیده لیکن چنانکه باید  
 توده ملت ایران اسفاده شایانی نکرد زیرا کتب دینی و کتابهای علمی  
 بر زبان عربی تدوین گردید، حتی کتابهای طبی و فلسفی و بی‌نظیرت بسیار عامه  
 و مشکل عربی نوشته شد چنانکه عربی دایمهای متوسط هم اکنون از کتاب  
 شهای این دنیا استعاده شایانی نمی‌کند فقط عده‌ای که وسایل کافی در  
 دسترس آنان بود بواسطه چند سال عمر خود را صرف تحصیل زبان عربی  
 کنند و بعد تحصیل علوم دیگر بردارند و آن افراد هم در نتیجه هوش  
 و استعداد ذاتی که در مردم ایران است مرتبه شهرت و نبوغ رسیدند  
 سایر این فرهنگ و علوم در انحصار روحانیون مذهب و عده‌ای که وسایل  
 بکار انداختن افکار و عرائر خود در دست داشتند قرار گرفت در صورتیکه  
 ملت‌های دنیا همه بر زبان مادری خود تحصیل می‌بردارند و مشکل تحصیل  
 زبان غیر را نداشته‌اند مگر درسی رشد و هنگام ضرورت که در قرون اخیر  
 احتیاجات بشری همه ملت‌ها را بهم ارتباط داده است، از صد هزار ادیک هر ادیک  
 و علوم قرون گذشته استعاده نکرد و اکثریت از نعمت علم و سواد محروم  
 ماندند همانقسم که شرح داده شد مدیحه سرایان در چین مردمی حوی  
 بردگی و ستایش‌گری را در نهاد آنان بوحود آوردند از طرفی چنانکه

گفته شد حبه مالک الرقابی و فرعون بیست در طبقه مافوق نقوت شد آیه  
شریعه اطیعوا له و اطیع الرسول و اولی الامر منکم که در ضمن دروس  
مدهمی آنرا فرا گرفتند و اولی الامر با افراد باشایسته بست داده شد مرید  
برگرس و ستایشگری توده ملت گردیده در صورتیکه اسلام التهصنات  
مخصوص توأم با فصیلت و تقوی را شرط برای اولی الامر دانسته

از طبقه روحانیون که نگذریم بحماعات و فرقه صوفیه میرسم در  
ایضا بیرشد فکری اجتماعی حاصل توده ملت بشد در اعلوم و اسرار در احصار  
اقطاب و مراد بود و مریدان مطیع صرف و مامور امر مراد خود بوده مدتها  
رحمت میکشیدند تا اینکه زمری و اسراری تا آن گفته شود آنهم راجع  
بعالم باسوت و لاهوت بود در ایضا اشتباه بشود بطر استقادی در باره فرقه  
صوفیه ندادم اقطاب و مراد عالی قدری در این فرقه بوده اند مانند  
شیخ فریدالدین عطار شاه نعمت الله ولی نورعلیشاه و اخیراً صهی علیشا که  
مرد دانشمند و وارسته ای بود عرص عدم رشد افکار عمومی است که  
متوقف مانده حاصل ایسکه مواع و مشکلائی که در این فصل نگارش یافت  
در اثر این تعلیمات و تریقات است که از قرون حیلایی پیش سرچشمه گرفته در  
اکثریت جامعه اتکاء و اعتماد به نفس بقصاں یافته شجاعت اخلاقی و رشد  
فکری برای اصلاح امور اجتماعی بقدری تعلیل یافته که همه مردم چشم بدست  
اشراف و اعیان دولت دوخته و همه چیر خود را از دولت میجو اهد عاقل  
از ایسکه دولت عبارت است از افراد بی سرمایه که آنچه حرج میکند از  
کیسه خود ملت است و خود ملت بهتر میتواند آنرا بدون حیف و میل  
بمصرف اصلاحات خود برساند و افکار را ترقی بدهد تردیدی نیست  
رشد افکار عمومی و ایجاد شخصیت های امرادی بهترین وسیله ترقی و

صامن عظمت و استقلال هر کشور و ملت است که در سایه بیروی فعاله اجتماعی و پشتیبانی کامل از پیشقدمان ملی میتواند از هر خطر دفاع نمود و بر هر مشکلی فایق گردید زیرا همانمست که در عصر کنونی تقسیم اراضی را برای عمران و آبادی هر قطعه‌ای لازم می‌شمارند ما بن عقیده که چون رازع و دهقان ملک را از خود دانست تمام بیروی خود را بکار میرد تا آن زمین محصول بیشتری بدهد و استعداد بیشتر کند همین قسم افراد اگر دارای رشد و کرمی شوند و باین حقیقت پی برند که گره ارض از دست مسلم انشاء بشر است و بر حسب تقسیمات جغرافیائی کشور ایران متعلق با افراد ایرانی است با نهایت حدیث از روی ایمان و عقیده و نه از روی ترس و تحریک بوطایف ملی خود قیام میکند و با کمال دلگرمی بعمران کشور و آبادی ملک موردی خود قیام خواهد کرد و با وفاداری از هر تهاجم جلوگیری میکند و هر مشکلی را از میان بر میدارد و اگر غیر از این باشد عده‌ای بسهم آنها تجاوز نماید مقام و مرایا مخصوص عده‌ای باشد و بر خلاف حق و حقیقت با مهدران آن قوم و ملت بازی کند حال مملکت مشابه همان دهقانان و زمینهایسی است که بمالکیت شایسته نشده است بعلاوه متصدیان در هنگام بروز حوادث و اسباب مشکلات از پشتیبانی واقعی ملت برخوردار نمی‌شوند زیرا در این عصر روش مردم جهان بویژه ملت با هوش و استعداد ایران بیدار شده و میشود دروغ هر قدر در لغاوه حیثیت ما پیچیده شود دیده‌های ریرس آنرا بحونی می‌بید حساب که دیده‌ایم متصدیان عاقل ادوار گذشته که از نادانی ملت و عملت آنها استماده کرده علم و مقام را با قدرت نامحدود در انحصار خود گرفته بودند چگونه دستخوش مکر و فریب گردیدند یا مرتکب جنط و خیانت شدند که با

آزادی بیشتری نامه اعمال آنان بر صفحه اوراق تاریخ بعدی منعکس  
 خواهد شد. اگر رعایای قوم با آن سابقه تاریخی و فرهنگ در حشاش در فکر  
 ترقی افکار و توسعه علم افراد بودند و آنان را بیدار میخواستند علاوه  
 اینکه با هر تجاوز و تهاجم مازره و فداکاری میکردند آرزایه ما بسایر  
 کشورها و ملت‌های مترقی عصر حاضر تا کمون‌انحرابی هر کس از روش فکران  
 و علاقمندان تشکیل میدادند و مقدرات خود را خود در دست میگرفتند  
 رئیس دولت را خود ملت انتخاب می‌کرد که افکار عمومی را محترم  
 شمارد و وقت خود را صرف مصالح ملت نماید و نمایندگانی انتخاب  
 میکردند که همیشه ملی باشند و حر نمایندگی ملت بطری مقامات  
 دولتی نداشته باشند زیرا نمایندگانی را که احزاب انتخاب میکردند  
 افراد علاقمند مصالح ملت میبود که در واقع قوه و قدرتی در مقابل قوه محریه  
 و باطر بر اعمال و افعال متصدیان امور تشکیل می‌شد و اقدامات دولت را در  
 معرض افکار عمومی قرار میدادند و در اصلاحات هر امر ضروری را بر سایر  
 امور مقدم قرار میدادند از هر حیث و میل دستریح ملت جلوگیری میکردند  
 اگر چه معاً دولت و ملت را از هم جدا نباید دانست لیکن در انعام و طبیعه  
 کنترل اعمال متصدیان امور حق مسلم نمایندگان ملت است چون رعایای  
 قوم بوطیعه شناسی خود رفتار نکردند گر گها در گله افتادند و آنچه  
 کردند در اوراق تاریخ مندرج است لیکن در این عصر روش که وسایل  
 تحصیل و تنویر افهام فراهم گردیده

جوانان دانشمند که مرایای شرافت و حفظ حیثای ملی را دانسته‌اند  
 ارتحار تلح ادوار گذشته بند و عبرت میگیرند تجاوزات توام با مکر  
 و فریب همسایگان شمال و جنوب را از نظر دور نمیدارند و فریب نخواهند

خورد و دعوی خواهد داشت که حرقابون و حقیقت محص نمیتواند رفاه  
 و آسایش جامعه را تضمین و تامین نماید دروغ هر قدر در لغافه حقیقت نما  
 پیچیده شود در بران هوش سرشار و قریحه استعداد افراد ایرانی از پرده  
 بیرون خواهد افتاد و بیدار استه اند که اگر غیر از این باشد مردم کشور از  
 دادن مالیات طفره میروند قوانین را محترم نمی شمارند پشتیبان متصدیان  
 امور نخواهند بود قوه محریبه همیشه دچار رحمت خواهد شد و اصلاحات  
 امور جمهور مشکل میشود بحلاف سایر کشورها که احرائیات بسمولت  
 انجام میگیرد اگر وزیر بهداری اعلام نماید که تلقیح آبله لازم است یا  
 سربجات خوردنی باید صد دعوی شود همه میداند که این وزیر متحصص  
 و بی نظر است و انجانی ملت اسبیا اگر وزیر دارائی حادثه یا ضرورت مالی  
 را اعلام نماید همه میداند که هم تخصص دارد و هم علاقمند و درستکار  
 است و مال خودشان است و هر قدر نتواند بطر او را تأمین خواهد کرد  
 حای سبی امیدواری است که در کشور باسانی ایران با توجه  
 بسیر ترقی و پیشرفت ملت های جهان افراد برجسته بسوی هدی و تحدید  
 عظمت دیرین خود بیش میروند و افکارات گذشته را مرام اصلی خود  
 قرار داده اند

بحاطر دارم که قربت بیم قرن پیش در اهواریك بهر اردوسای کمپانی  
 بهت ایران و انگلیس نام مستر الیثه انگلیسی که رئیس اداره امور کمپانی در  
 اهواریك بود معالجه کورک ( فوریکل ) که در ران او در آمده بود مرا حواس  
 بمعالجه و باسماں پرداختم در آن اوقات آبادان مرکزیت نداشت بعد  
 از مسجد سلیمان بست مهم کمپانی در اهواریك بود بمستر الیثه گفتم شما با  
 داشتن دکترا محروم و برجسته ای ماسدد کتریک در مسجد سلیمان چرا من مراجعه

کرده‌اید گفت علت این است که من با رئیس کل کمپانی نفت طرف هستم و دکتر بیک با رئیس دوستی دارد ممکن است که این کورک را سه‌لیس بویسد و حر به‌ای بدست رئیس بدهد و او با این دست آویز بر من غالب گردد زیرا در قرارداد و کترات خود امضا کرده‌ایم که هر کس بر من سه‌لیس مبتلی گردد کترات با من او خود بخود لغو و باطل تلقی میشود رئیس کل اگر از این راه موفق نشود هیچ نحو نمی‌تواند مرا از کار بر کنار نماید در آنجا بودم که رئیس نفت از مسجد سلیمان برای سرکشی مؤسسات نفتی وارد اهواز گردید حصر بمستر الیثه دادند اصلا بروی خود بیاورد تا رئیس وارد اطاق شد مستر الیثه با سردی تمام دفاتر را در اختیار او گذاشت ولی بسیار درهم بود بالاخره کار بعتاب و حطاب رسید رئیس گفت شما بمن بی‌اعنائی و بی‌احترامی کردید من رئیس تو هستم مستر الیثه گفت شما رئیس این دفتر و مؤسسه هستید رئیس من قلم و باروی من است و اما احترام در کترات با من ما قید شده است احترام یا دوستانه و یا رسمی است رسمی همان است که گفتم شق دوم دوستانه است که من با شما دوستی ندارم رئیس مهادری اوراق دفاتر را بررسی کرد و حشماک از اطاق بیرون رفت من گفتم مستر الیثه با رئیس خود اینگونه رفتار ممکن است نصر شما تمام شود حدیدو گفت مادر حصار آهن قابون زندگی مسکیم حصر حیات هیچ قوه‌ای نمی‌تواند بر خلاف قابون بر ما غالب گردد این است مرایای حکومت قابونی نگارنده هم در این باقیمانده عمر بنگاه آرزوی این حصار آهن را دارم که اساء میهن عرب و فرزندام در آن دست و زندگی نمایند



## فصل پنجاه و یکم

### اشاعه سم مهلك ترياك در ايران

ترياك سم مهلك و فریسنده ایست که هر فرد شجاع و توانائی را در مدت کوتاهی بدل نمودی ربحور و ناتوان نموده در گردان و فرود و حتی عرق و نابود میکند در هر قوم و ملت این شریک حابه بر انداز رحنه نمود و اشاعت یافت آن قوم و ملت را به پرنگاه روال و انقراض بر دیک ساخته بی روی کار و فعالیت افراد را فلیح می نماید تقسیمیکه دولتهای متحاور برحم میتواند با سهولت و آسانی آن قوم و ملت را با این حربه از پای در آورد و افراد ساحشور و عناصر مؤثر را بصورت افراد بیم مرده از کار بردارد اکبوں بر حسب وظیفه پرشکی خود شمه ای از چگونگی این گیاه سمی و اثرات فریسنده آن میوسم و در اوراق بعدی باقرائن و امارات شرح اشاعه آن در ایران میردام

گیاه سمی حشعاش که از آن شیرهای سام ترياك گرفته میشود نوعی از شقایق کوهستانی بوده که بعداً بصورت کشت و ستانی در آمده ترياك را تریاق هم گفته اند چنانکه شیخ برزگوار سعدی شیرازی در بوستان سروده است و در قحط سالی دمشق آورده

بدو گفتم آحر تورا ناك بیست      کشدر هر جائی که ترياك بیست